روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
شنبه ۲۳ مرداد ۱۴۰۰ • ۵ محرم ۱۴۴۳ • ۱۴ آگوست ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۴۰۷۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۴
اذان صبح فردا ۴:۵۱ • طلوع آفتاب ۶:۲۳
fardashargh@gmail.com
روزنامه فردا

نور نوشت

این روزها که کشور در وضعیت سیاه کرونا قرار دارد، معضل کمبود دارو و سرم به دغدغه اصلی بیماران تبدیل شده است، عکس: حمید وکیلی، فارس

روز گار سخت کرونا

جان‌های عزیزی که از دست دادیم

سیدحسین مهرآوران
متخصص داخلی
و فوق‌تخصص ریه

۱- ازدست‌رفتن بیمار تخت ۱۲ بخش مراقبت‌های ویژه کرونا، به‌عنوان خاطره‌ای بسیار تلخ با من مانده است. خانم ۳۸ساله و مادر دو فرزند با همسری که پیگیرانه در پشت درِ واحد مراقبت‌های ویژه مضطرب و جویای احوال عشق زندگی‌اش بود. تاخیر ۱۰روزه در پیگیری مراقبت‌های پزشکی، پیشرفت بیماری را تا به جایی رسانده بود که در ابتدای بستری در اورژانس با تشخیص سندروم زجر تنفسی ناشی از کرونا و درگیری منتشر ریوی پیگیر پذیرش و انتقال او به واحد مراقبت‌های ویژه شدیم. اختلال شدید وضعیت اکسیژناسیون بیمار و تقلای تنفسی او به‌گونه‌ای بود که باوجود تمامی تمهیدات درمانی و شروع داروهای ضدویروسی، کورتون و تهویه غیرتهاجمی شرایط بالینی رو به وخامت گذاشت تا ارزیابی جهت کمای مصنوعی و تهویه تهاجمی به گزینه‌ای گریزناپذیر برای امکان تداوم حیات بیمار بدل شود. هرگز آن لحظه‌ها را فراموش نمی‌کنم که درخصوص خواب مصنوعی با مادر جوان صحبت کردم؛ که با همه دشواری در تنفسش از من درخواست کرد تا با همسرش برای توضیح بیشتر آن امکان درمانی صحبت کنم. ساعت‌هایی نمی‌گذرد که زجر تنفسی بیمار شدت پیدا می‌کند و با اعمال کمای مصنوعی بیمار به دستگاه تنفس مصنوعی متصل می‌شود؛ روندی که به بهبود شرایط اکسیژناسیون بیمار کمک چندانی نمی‌کند. از واحد مراقبت‌های ویژه خارج شدم و با توضیح شرایط بیمار به همسر نگرانش ضجه‌های او را به چشم دیدم. تغییرات دستگاه ونتیلاتور کمکی به شرایط بیمار نکرد و قبل از طلوع آفتاب، مادری جوان و یک انسان قربانی دیگر کرونا شد. قربانی سهل‌انگاری در پیگیری زودتر برای مراقبت‌های درمانی، قربانی عدم اعمال محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌تر برای حضور در اجتماعات و مکان‌های عمومی جهت کنترل بیشتر چرخه انتقال بیماری ویروسی و قربانی عدم تأمین به‌موقع واکسن‌های مورد تأیید جهانی.

۲- اورژانس داخلی مملو از بیمارانِ مستأصل و درمانده‌ای است که در روزهای اخیر و در نتیجه پیک پنجم کرونا به مراکز درمانی هجوم آورده‌اند؛ پناه به کادر درمان درهم‌شکسته، متلاشی و مضمحل از موج‌های متوالی و مکرر اخیر. با حدود ۲۰۰ بیمار کرونایی بستری و بیش از ۳۰۰ بیمار سرپایی در هفته اخیر، شرایط پذیرش و بستری بیماران جدید در بیمارستان دشوار است و ساعت‌ها و دقایقی نیست که با خواهش‌ها و گاه گریه‌های همراهان بیماران بدحال مراجعه‌کننده به اورژانس برای تسهیل شرایط بستری بیماران آنها مواجه نباشیم. تسریع دیرهنگام روند واکسیناسیون در ماه‌های اخیر نوشداروی پس از مرگ سهراب برای مردمی است که آوار اندوه و ماتم رهایشان نمی‌کند. درگذشت ۵۸۸ بیمار مبتلا به کرونا در روزهای گذشته، تلخ‌ترین آمار درگذشتگان بیماران کووید در «یک روز» در کشور تاکنون بوده است.

۶۴ساله است و راننده تاکسی. با شروع بیماری، علائم را به حساب سرماخوردگی معمولی گذاشته است و بعد از ۱۱روز با تشدید علائم جسمی و تنگی نفس به اورژانس مراجعه کرده است. روز چهارم بستری است و باوجود دریافت اکسیژن با ماسک با جریان بیش از ۱۵ لیتر در دقیقه سطح اکسیژن خون کمتر از ۸۵ درصد است. بعد از مرور علائم حیاتی و بررسی نتایج آزمایش‌ها درخواست مشاوره جهت انتقال به واحد مراقب‌های ویژه را منعکس می‌کنم تا با نگاه پریشان او مواجه می‌شوم؛ نگاه بیمار بدحال مبتلا به کرونا آن هنگام که امیدهایش برای بهبودی رنگ می‌بازد و دیگر خود را رها می‌کند؛ از تلاش برای بهبودی دست می‌کشد و تسلیم عواقب شوم بیماری می‌شود. در چنین لحظه‌هایی همواره تلاش می‌کنم تا ضمن کمک از گروه روانپزشکی با دقایقی صحبت روحیه ازدست‌رفته بیمار را به او بازگردانم؛ متأسفم که تنها گاهی موفق بوده‌ایم. عصر آن روز بیمار به واحد مراقبت‌های ویژه منتقل می‌شود و در نتیجه وخامت شرایط تنفسی در نیمه‌شب درمی‌گذرد. به نگاه پریشان مرد دوباره می‌اندیشم و دیگربار «فاجعه این روزها» را در ذهن مرور می‌کنم.

روایت

کرونا و سیاه‌پوش‌شدن مردم

آرش هاشمی
روزنامه‌نگار

● آرزوی بهبودی و تسلیت‌گفتن به جملات رایج این روزهای ما مشهدی‌ها تبدیل شده است و شهر را سیاهی گرفته بس که اهالی شهر سیاه‌پوش شده‌اند. مرگ در این روزها، از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است.

پزشکان از هفته‌های گذشته التماس می‌کردند که شهر را قرنطینه کنید و شورای شهر در همان روزهای ابتدایی موج پنجم هشدار داد که وضعیت آن‌چنان وخیم است که این حجم از فوتی و بستری را در هیچ‌کدام از موج‌های قبلی کرونا نداشتیم.

خبرنگاران و کاربران فضای مجازی با هشتگ‌های «قرنطینه کنید» و مشابه آن تلاش می‌کردند تا جلوی یک فاجعه انسانی را بگیرند؛ اما ... هیچ‌کس صدای تظلم‌خواهی مردم مشهد را نشنید.

نشنیدند و بحران اتفاق افتاد. نشنیدند و فاجعه انسانی رقم خورد. زمانی که فریاد می‌زدیم شهر را قرنطینه کنید، در این شهرِ عزادار فقط تخت بیمارستانی پیدا نمی‌شد؛ اما الان از سرم گرفته تا تابوت و آمبولانس هم کیمیا شده است.

آن روزها فریاد اهالی کادر درمان این بود که تخت نداریم؛ اما این روزها با صدایی گرفته و هق‌هق‌کنان از فوج‌فوج فوت جوانان می‌گویند. پرستاران و پزشکانی که تجربه زمان جنگ را دارند، آنهایی که تجربه همه‌گیری بیماری وبا در پیش از انقلاب را دارند، مرگ‌های کرونایی در این روزها را بی‌سابقه توصیف می‌کنند.

مردم شهر یک‌به‌یک می‌میرند و تنها واکنش مسئولان اعلام تعداد مردگان است.

حجم فوتی‌های روزانه سه‌رقمی است؛ اما بین صد تا ۳۰۰ نفر در روز روایت‌های مختلف وجود دارد. یکی می‌گوید ۱۱۰ نفر، یکی می‌گوید ۲۰۰ و دیگری می‌گوید بیش از ۳۲۰ نفر از مردم مشهد روزانه به دلیل کرونا فوت می‌شوند. روزانه عزیز صدها خانواده قربانی بی‌تدبیری‌های کسانی می‌شود که متأسفانه مسئولان ما هستند و سؤال‌مان این است که روزی چند نفر باید جان دهند، چند نفر باید بمیرند، چند خانواده باید سیاه‌پوش شوند تا کسانی که تحت عنوان «مسئول» شناخته می‌شوند، به خودشان بیایند؟

هر روز بیش از ۲۰ هزار نفر با علائم مشکوک به کرونا به مراکز درمانی دانشگاه علوم پزشکی مشهد مراجعه می‌کنند. فقط بیش از هفت‌هزارو ۵۰۰ تست مثبت روزانه ثبت می‌شود. کدام سیستم درمانی می‌تواند پاسخ‌گوی این حجم از بیماران باشد؟ مگر اینکه تمام شهر را تبدیل به تخت‌های بیمارستانی کنند؛ البته عملکردشان بیشتر به تأمین قبرها شبیه بوده تا تخت درمانی برای مردم.

لحظه به لحظه بر تعداد مبتلایان افزوده می‌شود و برای کادر درمان هم جان و توانی باقی نمانده است. خبر رسیده که تعدادی از اهالی کادر درمان استعفاهای خود را نوشته‌اند؛ اما به دلیل کمبود نیرو با درخواست‌های‌شان موافقت نشده است. خبری تلخ و نگران‌کننده برای ماه‌های آینده مشهد؛ چراکه پیک پنجم کرونا نه‌تنها به قله خود نرسیده؛ بلکه با تجمعات اخیر، زمان به قله رسیدنش هم طولانی‌تر شده است. دوره موج کرونای دلتا و پیک پنجم سه ماه پیش‌بینی می‌شود و شرایط مشهد تنها در طی دو هفته فوق بحرانی شد. تخت‌های بیمارستانی پُر، کمبود دارو، استعفای کادر درمان، کرونای دلتا و سه ماه دیگر؟ مگر خدا در این فاجعه بر ما رحمی کند.

«فاجعه» در مشهد هم صدا دارد و هم تصویر؛ تصویرش را می‌شود در سردخانه‌های تکمیل ظرفیت‌شده بیمارستان‌ها که جسدها را روی زمین قرار داده‌اند و آمبولانس‌هایی که سه الی چهار فوتی را در کنار هم منتقل می‌کنند، دید و صدایش نیز در تک‌تک کوچه‌های شهر جاری است. صدای جیغ، ناله و فغان خانواده‌ها در میان انبوه پرچم‌های سیاهی که در هر کوچه و محله‌ای نصب شده است. خیابانی بدون پرچم سیاه و تسلیت باقی نمانده است؛ چراکه حدودا هر ۱۵ دقیقه یک خانواده مشهدی عزادار می‌شود.

اوضاع مشهد در پیک پنجم کرونا از ذکر آمار و ارقام گذشته است؛ بحران یعنی خود مشهد و فاجعه یعنی آرامستان‌های شهر. و اگر ما را قرنطینه نکنند، به کانون گسترش کرونا در کل کشور تبدیل خواهیم شد. میلیون‌ها نفر به مشهد آمدند و هر نفر که به شهر خود بازگردد، می‌تواند ده‌ها نفر را آلوده کند. و همچنان صدها نفر در روز به مشهد می‌آیند.

و در انتهای این هفته تاسوعا و عاشوراست و چند روز تعطیلی. برای اینکه ایران، غرق در بحران مشهد نشود، کاری کنید... .

زنان

فرار با برقع

بسیاری از افغان‌ها در روزهای قبل به کابل رفته‌اند؛ آوارگانی که از ترس زندگی زیر سایه طالبان بی‌جاومکان شده‌اند. برخی از زنان با فرزندانشان به‌سوی مرزهای پاکستان رفته‌اند. کشور همسایه که درعین‌حال برخی مفسران معتقدند نقش بسیاری در شعله‌ورشدن این‌بار جنگ در افغانستان داشته است. مردان نیز برای اینکه مجبور به جنگ برای طالبان نشوند، جزء آوارگان هستند. آوارگی افغان‌های شهرهای مختلف در کابل، صحنه‌های تلخ بی‌پناهی را پدید آورده است. صف‌های طولانی غذا از صحنه‌هایی است که این روزها در کابل بسیار دیده می‌شود. دراین‌بین جهان اما تحت تأثیر اتفاقاتی است که قرار است برای زنان و دخترکان افغان رخ دهد. دیلی‌میل گزارشی از سرنوشت دختران افغان زیر سایه تسلط طالبان منتشر کرده است که بسیاری در شبکه‌های اجتماعی به آن اشاره کرده و دچار شوک و نگرانی شده‌اند. به گزارش این رسانه، ماه گذشته گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه طالبان به امامان و بزرگان قبیله دستور داده بودند تا لیست تمام زنان ۱۵ تا ۴۵ ساله مجرد یا بیوه را تهیه کنند؛ فهرستی از زنانی تا بتوانند با مبارزان طالبان ازدواج کنند.

اما، «روت پولارد»، نویسنده مقاله برای بلومبرگ می‌گوید که این موضوع اکنون به دختران ۱۲ساله نیز کشیده شده است. او نوشته است: «اکنون طالبان در برخی مناطق خانه به خانه می‌روند و لیست زنان و دختران بین ۱۲ تا ۴۵ سال را تهیه می‌کنند تا جنگجویان آنها به اجبار با آنها ازدواج کنند».

به گفته «عمر صدر»، استاد سیاست در دانشگاه آمریکایی افغانستان، طالبان طبق تفسیری از اسلام مجاز به انجام این کار هستند. این تصور در اکثر رسانه‌های جهان مطرح است که با پیشروی طالبان و پس از جست‌وجوی خانه به خانه، دختران را اسیر می‌کنند و آنان را برای ازدواج به جنگجویان خود پیشکش می‌کنند.

به گزارش بلومبرگ و دیلی‌میل فرماندهان طالبان به روحانیون مناطق تحت تصرف دستور داده‌اند که لیست زنان مجرد ۱۲ تا ۴۵ ساله را برای ازدواج سربازان برای آنها بیاورند، زیرا آنها را «غنایم جنگی» می‌دانند که باید بین برندگان تقسیم شود. آنها خانه به خانه می‌روند تا جوایز خود را دریافت کنند؛ حتی به سراغ کمد لباس خانواده‌ها برای تعیین سن دختران می‌روند و به آن نگاه می‌کنند تا آنها را اسیر و مجبور به انجام خدمت کنند.

این روند که پیش از این نیز در هنگام تسلط داعش در عراق برای دختران ایزدی رخ داده است، بار دیگر نگرانی‌های زیادی را برای شکل‌گیری فجایعی مانند گذشته پدید آورده است. طالبان سراسر افغانستان را درنوردیده و بخش‌های وسیعی از مناطق را تصرف کرده‌اند. مردم محلی وحشت‌زده به رسانه‌های جهان می‌گویند آنان مردم را می‌کشند و دستور به ازدواج اجباری می‌دهند. درحالی‌که طالبان شهر به شهر جلو می‌آید و رئیس‌جمهور غنی روز چهارشنبه برای تجمع نیروهای خود به مزارشریف رفت و ژنرال ارشد خود را اخراج کرد، به این امید که ژنرال جدید بتواند جلوی ارتش طالبان را بگیرد اما در این چند روز قندوز و هرات نیز سقوط کردند.

رفتار وحشیانه با زنان و دختران تازه‌ترین نشانه سقوط نظامی افغانستان است که برخی معتقدند از دلایل رئیس‌جمهور افغانستان برای برکناری فرمانده ارشد ارتش است.

یکی از روزنامه‌نگاران زن که توانسته بود از شهری در شمال افغانستان فرار کند، به گاردین گفته است که زیر چشم افراد مسلح طالبان درحالی‌که در زیر برقع قایم شده بود، فرار کرده و به‌طور ناشناس به روستای کناری رفت اما خیلی زود شناسایی شد و ساکنان روستا گفتند که در صورت پناه‌دادن به او و عمویش همه روستا به قتل خواهند رسید. آنها مجبور شدند بار دیگر فرار کنند. این دختر ۲۲ساله اکنون در مکانی دورافتاده در جایی در شمال کشور قرار دارد اما با قطع‌شدن تمام خطوط تلفن در شهر، هیچ تماسی با والدین خود نداشته است. او گفت که نگران جان و امنیت خانواده‌اش است و مدام از خود می‌پرسد که آیا دوباره پدر و مادرش را می‌بیند؟ کجا می‌تواند برود؟ او گفته که مدام از خودش می‌پرسد چگونه زنده خواهد ماند؟ وضعیت در شهرهای تحت تسلط طالبان وحشتناک است. مردمی که از شهر قندوز فرار کرده‌اند، از حملات تلافی‌جویانه طالبان خبر می‌دهند. آنان هر فردی را که با دولت مرتبط بود، اسیر کرده و آنها را گردن زده یا اعدام می‌کنند.

به نظر می‌رسد دیدار «اشرف غنی» با عطامحمد نور و عبدالرشید دوستم، سردار ضدطالبان که در روز سه‌شنبه انجام شد، تأثیری در روند مقاومت جلوی طالبان نگذاشته است. با اینکه بی۵۲های آمریکا در چند مورد به بمباران مناطق طالبان پرداخته‌اند و ۶۰۰ سرباز آمریکایی و ۳۰۰ سرباز ناتو به کمک سربازان افغان آمده‌اند اما به نظر می‌رسد بیشتر سربازان افغان در ناامیدی به سر می‌برند و در حال شکست‌خوردن در مناطق مختلف هستند. کابل از معدود شهرهایی است که هنوز به تصرف طالبان درنیامده است و درحالی‌که ویدئوها و تصاویر قتل عام توسط طالبان در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود، مقامات افغان هنوز به دنبال برپایی جلسات صلح در قطر و با میانجیگری پاکستان هستند.

سکوت دهشتناک جوامع در برابر طالبان، نشان از چه دارد؟ این اتفاقات هربار با قدرت‌گرفتن یکی از گروه‌های تندرو برای زنان رخ می‌دهد.

پرنده آبی

در سوگ ایران کوچک

روزمره‌های این روزهای کاربران در شبکه‌های اجتماعی به‌جای روایت از منظره و غذا و خریدهایشان، بیشتر گفتن از دردهایی است که به آنها هجوم آورده است. تسلط کرونا و طالبان، روزگار پراندوهی را به دنبال داشته است. بیشتر کاربران از غم ازدست‌دادن عزیزی می‌گویند درعین‌حال عصبانی و عصیان‌زده‌اند؛ مجموعه سخنان مسئولان دولت روحانی از علیرضا زالی گرفته تا جواد ظریف و سعید نمکی در زمینه عدم ورود واکسن، بسیاری را عصبانی کرده و به واکنش واداشته است. این‌بار، هم‌زمان با درگذشت «علی سلیمانی» به خاطر کرونا، هنرمندان بی‌پرواتر از همیشه به اعتراض پرداخته‌اند و به شیوه‌های مختلف به عدم خرید واکسن اعتراض می‌کنند. از یک‌سو، تسلط طالبان بر هرات، دل بسیاری را به درد آورده است و به چند دیدار گذشته ایران و این گروه اشاره می‌کنند. بسیاری از کاربران از اندوه هرات نوشته‌اند.

هرچند پس از تصرف طالبان بر شهرهای مختلف، عکس‌هایی از آنان منتشر شده است که هم‌زمان حقارت و قساوت را منتشر می‌کند. آنان به خانه‌ها و هتل‌ها و مراکز مهم می‌روند و آنها را تصرف می‌کنند. نمونه این تصاویر حضور آنها در شهربازی هرات است. از سوی دیگر خبر می‌رسد که آنان پس از تصرف هر شهر، خانه‌ها را تک‌تک، در جست‌وجوی خبرنگاران می‌گردند. از سوی دیگر انتشار عکس اسماعیل‌خان که دلاورانه برای عدم تصرف شهر هرات می‌جنگید در میان طالبان با واکنش گسترده روبه‌رو شده است. هرچند از او خواستند که دیگران را به تسلیم دعوت کند؛ اما قبول نکرده است. هرات و شهرهای مختلف افغانستان در تب اسارت طالبان می‌سوزد و نهادهای بین‌المللی فقط به درخواست، صلح و آتش‌بس اکتفا می‌کنند.

هرات، شهری که بسیاری آن را «ایران کوچک» افغانستان می‌نامند؛ شهری که سال‌ها مرکز خراسان بوده مملو از آثار تمدن ایران؛ شهری که هنوز با وجود توسعه شهری، هویت تاریخی‌اش را از دست نداده و ایرانی‌تر مانده است. هشتگ «کمک به ایران» نیز در شبکه‌های مختلف اجتماعی، داغ شده است. اسامی افراد سرشناس را در کامنت‌های نهادهای بین‌المللی، تگ می‌کنند تا آنان نیز به میدان بیایند و توجه جهانی جلب شود. کیهان کلهر دراین‌باره نوشته است: «در خاموشی و بی‌برقی می‌نویسم... در فراق کسی از خویشانم که به‌خاطر نبود واکسن کشته شده و نمی‌توانم حتی به رسم دلداریِ بازماندگانش در مراسم تدفین او شرکت کنم.

از همسایه افغانستانی‌ام که به در خانه آمده و می‌گوید از دختر دانشجویش در هرات بی‌خبر مانده و می‌پرسد چرا خدا رحمش به ما که غریبیم نمی‌آید!

آه مادر، از من نپرس که همه ما غریبیم. از رفیق خوزستانی‌ام که امروز برایم نوشته نکند فراموشمان کنی کلهر.

از بی‌پناهی هموطنانم که نام مرا زیر @who تگ می‌کنند و از دنیا مدد طلب می‌کنند.

از زاگرس و بلوط‌ها و شعله‌ای که بر جانش نشانده‌اند و هر روز بر آن می‌دمند.

از کارون و هامون و زاینده‌رود و مرگ آب و فرسایش خاک و تاراج منابع و...

از ماندگی و ته‌کشیدگی پرستاری که می‌گوید برای من و همکارانم سه دقیقه ساز بزن تا بتوانیم به کار برگردیم...».

و ما اکنون نمی‌دانیم چگونه در اندوه هرات، این شهر عزیز که در دستان طالبان، اسیر شده افسوس بخوریم و از مرگ عزیزانمان براثر کرونا و نداشتن واکسن و دارو بگرییم.

عکس: کوشامهشید فلاحی

چهره هفته

شریعتمداری برنده رقابت تنگاتنگ چهره هفته با سردار جلالی

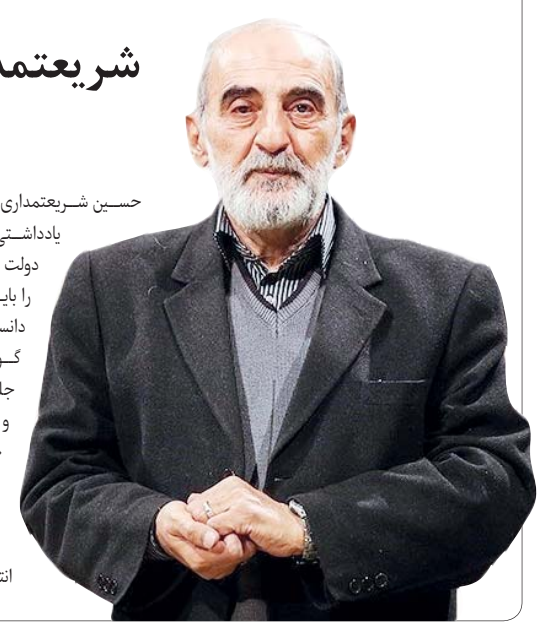

حسین شریعتمداری، مدیرمسئول کیهان و نویسنده یادداشتی درباره منتقدان رئیس‌جمهور دولت سیزدهم و جمله: «شفای لال‌ها را باید از معجزات ابراهیم رئیسی دانست»، موفق شد در رقابتی نزدیک گوی سبقت را از رقیبش، سردار جلالی، رئیس پدافند غیرعامل، برباید و چهره هفته سوم مرداد روزنامه «شرق» شود.

در روزهایی که تریبون‌های حامی رئیسی هر روز یادآوری می‌کنند از دولت جدید نباید انتظار داشت و مردم باید خودشان را با مسئولان هماهنگ کنند و توقع بیجا نداشته باشند و... .حسین شریعتمداری، مدیرمسئول کیهان، در یادداشتی رک‌تر از همیشه و با ادبیاتی قابل انتظار، گربه را دم حجله کشت و تکلیف منتقدان اصلاح‌طلب رئیسی را روشن کرد که آنها در هشت سال دولت روحانی حرفی نزده‌اند، انتقاد نکرده‌اند و لال بوده‌اند، اما در چهار روزی که از تحلیف رئیسی گذشته، زبان باز و انتقاد را شروع کرده‌اند! رقیب او سردار جلالی، رئیس پدافند غیرعامل، هم گفته بود: «حکمرانی سایبری ما نیز باید به سبک دکترین ایرانی- اسلامی باشد. ما نیازمند مدرن‌ترین مدل بومی پدافندی در حوزه حمایت از افکار عمومی هستیم. در چنین مدلی ضمن حمایت از افکار عمومی و حفظ آزادگی مردم باید همه ارزش‌های دینی و اسلامی-ایرانی دیده شود». او در توضیح این ایده گفته ما باید منافع ملی را در حوزه افکار عمومی بازتعریف کنیم تا با تاکتیک‌های جدید دشمن در رسانه‌ها و فضای مجازی آشنا شوند.